

گذری بر واردات و تولید ملی در عصر ناصری

هدی موسوی^۱

چکیده

تاریخ پنجاه ساله ناصری (۱۳۱۳-۱۲۶۴ هـ ق/ ۱۸۹۷-۱۸۴۸ م) شاهد تحولات عظیم اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی می باشد. سلطنت ناصری مقارن است با تحولات بین المللی و انقلاب صنعتی اروپا که تأثیر بسزایی بر اقتصاد و جامعه ایران داشته است. تحولاتی دوران ساز که در سال های بعد به انقلاب مشروطه انجامید. شرایط اقتصادی کشور در عصر ناصری که قسمتی از آن تحت تأثیر غرب شکل گرفته بود، موقعیتی متفاوت بود که برخی از تجار از آن بهره می بردند. این شرایط تأثیر مستقیمی بر زندگی اجتماعی و اقتصادی کشور از شکل تجارت خارجی گرفته تا الگوی مصرف داشت.

نقطه شروع تاریخ نوین سرمایه داری جامعه ایران در قرن نوزدهم با پویشی انهدامی همراه بوده. سرآغاز نفوذ غرب آثاری بس نامناسب بر بافت ها و ساختارهای اقتصادی و اجتماعی و این جامعه به جای نهاد، چنانکه اقتصاد معیشتی، اجتماعات روستایی ایرانیان که دارای شکل سنتی کشاورزی و پیشه وری خاص خود بودند، متأثر از ورود کالاهای غربی به ورطه نابودی کشانده شدند. زراعت محصولات نقدآور گسترش یافت و جای زراعت معاشی را گرفت. واردات کالاهای اروپایی از جمله: منسوجات انگلیسی و دیگر تولیدات صنعتی و کارخانه ای به صنایع دستی ایرانیان آسیب رساند. با هجوم کالاهای خارجی به بازارهای ایران و نفوذ کامل آن ها بر بازارهای داخلی به دلیل تنوع در محصولات و تغییر در سلیقه همه طبقات جامعه و عدم حمایت دولت از تولید ملی، صنایع دستی به نابودی کشیده شد. همین عامل، ضربه ای شدید به اقتصاد خودکفای روستایی وارد ساخت، بطوری که اقتصاد خود بسنده روستایی بدون آنکه جایگزین قانع کننده و نوینی در این زمینه پیدا کند رو به تحلیل نهاد.

تمرکز این پژوهش بر آن است تا با پایبندی بر چارچوب اولیه در حوزه اقتصاد ایران در عصر ناصری، تأثیر واردات بر تولید ملی را مورد مطالعه قرار دهد. در وهله نخست؛ از وضعیت تجارت خارجی ایران در این عصر سخن به میان می آید، تا بدین وسیله به نتایجی در ارتباط با روابط دول اروپایی با ایران برسد. سپس؛ نتیجه واردات بی رویه بر تولیدات ملی را مورد بررسی قرار می دهد. سرانجام سعی دارد به این سؤال پاسخ دهد که؛ وجود شیوه های تولید سنتی در اقتصاد کشاورزی و صنایع و ورود کالاهای غربی به کشور چه تأثیری بر شیوه و روش زندگی ایرانیان داشت؟ و آیا ورود برخی اقلام وارداتی توانست بازارهای ایران را قبضه کند؟

واژگان کلیدی؛ تجارت خارجی، واردات و صادرات، صنایع دستی، منسوجات، قند و شکر.

۱. کارشناسی ارشد تاریخ ایران دوره اسلامی. دانشگاه آزاد واحد تهران مرکز Hodamousavi_64@Yahoo.com

موقعیت جغرافیایی ایران و واقع شدن آن به منزله پلی میان دو قطب تمدنی شرق و غرب، از دیرباز تاکنون به این سرزمین، در زمینه تجارت رتبه ممتازی داده است. تجارت ایران در فاصله بین ظهور اسلام و قرن نوزدهم تغییرات زیادی را به خود دید. برخی از این تغییرات با ظهور و سقوط سلسله‌ها به وقوع پیوستند و برخی دیگر از تحولات کشورهای مجاور که توزیع جمعیت، بازارها و مسیر جاده‌های تجاری را تحت تأثیر قرار می‌داد، ناشی می‌شد. بیشتر تحولات تجاری در دوره صفویه با ورود نخستین گروه‌های اروپایی که به دنبال بازار مصرف برای کالاهای خود می‌گشتند، صورت گرفت. با امضاء عهدنامه‌ها و قرارنامه‌ها، زمینه برای باز شدن درها به روی کالاها و فرآورده‌های غربی آغاز شد. اما طی آشفتگی‌هایی که در اواخر دوره صفویه رواج داشت، هرج و مرج‌هایی که در پی سقوط صفویه به وقوع پیوست، تجارت خارجی ایران دچار رکود و انحطاط گردید. اما در دوره‌هایی از تاریخ ایران که امنیت بر کشور حاکم بود یا فرمانروایان مقتدر و آگاه به اهمیت تجارت در اقتصاد و سیاست کشور، بر ایران حکومت می‌کردند از این موقعیت ویژه و استثنایی برای گسترش روابط تجاری با کشورهای دیگر و تقویت اقتصاد کشور بهره‌های شایان توجهی برده‌اند. با حکومت فتحعلی شاه قاجار، تجارت وارد مرحله نوینی شد. در این دوره به یک باره سرنوشت ایران با سیاست‌های بین‌المللی و اقتصاد جهانی پیوند خورد. ورود ناخواسته ایران به حوزه رقابت‌های اقتصادی، سیاسی و راهبردی کشورهای اروپایی نظیر انگلستان، روسیه، فرانسه و... بر سرنوشت سیاسی و اقتصادی به خصوص تجارت خارجی ایران تأثیر بسزایی گذاشت.

آنچه در خصوص تجارت و اقتصاد سیاسی ایران عصر ناصری حائز اهمیت می‌باشد در دو عامل نهفته است: نخست؛ مربوط به ساختار اقتصادی-تجاری ایران و روند تحولات آن در قرن نوزدهم است که در مفاهیمی همچون توسعه، عقب‌ماندگی، اقتصاد در حال رشد، کاهش ارزش پول و... معنا می‌یابد. و دوم؛ چگونگی سیاست‌گذاری زعمای قوم قاجار می‌باشد. لذا این مقاله در نظر دارد، تجارت ایران را منحصراً در نیمه دوم قرن نوزدهم مورد بررسی قرار دهد، نه به این دلیل که طی این دوره تحولات چشمگیری در

الگوی تجارت ایران رخ داده است، بلکه به این علت؛ که جریانهای معینی وجود داشتند و بر پیشرفت هایی که در سال های بعدی قرن در حال شکل گیری بود مؤثر واقع شدند. منشأ این پیشرفت ها بیشتر در رویدادهای سیاسی نهفته بود و نه جریانات اقتصادی، از این رو، فراز و نشیب های تجارت خارجی هم در تاریخ سیاسی و هم در تاریخ اقتصادی مورد توجه قرار خواهد گرفت و تجارت داخلی نیز فقط بطور ضمنی مطرح خواهد شد.

فراز و فرودهای تجارت در اواخر قرن نوزدهم

اقتصاد ایران در دوره قاجار بر پایه کشاورزی می چرخید. از این رو بخش تجارت که به عنوان واسطه میان مراکز تولید و مصرف، نقش عمده ای در تنظیم اقتصاد تجاری داشت، از مسیر خود منحرف شده و نابسامانی های جامعه را نیز دامن زد. همچنین بخش تجارت به جای اینکه در خدمت بخش های اقتصادی باشد خود تبدیل به زایده ای سرطانی شد و دیگر بخش ها^۱ را نیز مورد تهدید قرار داد. تراکم سرمایه تجاری در ایران، از اوایل دوره قاجاریه موجب افزایش وابستگی ایران به بازارهای خارجی از یک طرف، و رونق واردات کالاهای صنعتی ساخته شده و صدور کالاها و مواد خام کشاورزی و معدنی از طرف دیگر شد.

اقتصاد سنتی ایران در نیمه دوم قرن نوزدهم به ابتکار سرمایه داران غربی و تجار ایرانی و با تشویق و اعمال نفوذ قدرت های استعماری که در شمال و جنوب کشور مستقر بودند، به اقتصاد نوپای جهانی و بازارهای بین المللی وابستگی پیدا کرد. وابستگی به بازار جهانی در شرایط نیمه استعماری مستلزم دگرگونیهایی در اقتصاد سنتی جامعه^۲ ایرانی و اجزای متشکله آن یعنی کشاورزی، صنایع دستی و مبادلات بازرگانی بود. آشکارترین پی آمد وابستگی به بازار جهانی، رشد شتابان بازرگانی خارجی در دهه آخر قرن گذشته و اوایل قرن کنونی هجری قمری بود.^۳ (اشرف، ۱۳۵۹: ۸۹) رشد تجارت

۱. صنایع دستی ایران در نتیجه تجارت خارجی و ورود کالاهای متنوع در این دوره با رکود مواجه شد.
۲. مجموعه مبادلات بازرگانی با همسایه شمالی از ۹ روبل طلا در سال ۱۲۹۲هق/۱۸۷۵م. به حدود ۳۴ میلیون روبل در سال ۱۳۱۲هق/۱۸۹۵م. رسید و به ۹۴ میلیون روبل در سال ۱۳۳۲هق/۱۹۱۴م. افزایش یافت. در همین

خارجی و برنامه های جدید در تجارت داخلی از عواملی بود که در قرن نوزدهم موجب تغییرات اجتماعی می شد. (لمتون، ۱۳۷۵: ۲۷۲) اگرچه حاکمیت به دلیل ملاحظاتی اقتصادی با توسعه تجارت خارجی مخالفت نمی کرد، ولی به شدت از آن می هراسید. زیرا گسترش تجارت خارجی بریتانیا در جنوب و روسیه در شمال را مقدمه ای برای تسلط سیاسی این دو کشور می دانست. با این وجود، در قرن نوزدهم ما شاهد رشد محصولات صادراتی از جمله؛ پنبه، تنباکو و تریاک و افزایش واردات از کشورهای اروپایی از قبیل قند، شکر و چای از روسیه و فرانسه، واردات کالاهای انگلیسی، منسوجات و دیگر تولیدات صنعتی و کارخانه ای می باشیم.

مناسبات تجاری و اقتصادی خارجی از تحولات عینی بود که بر مشکلات حاکمیت قاجارها می افزود. ایران اگرچه با اغلب دول مناسبات تجاری داشت ولی می توان گفت که تجارت ایران در انحصار روس و انگلیس و منحصر به این دو دولت بود. یعنی تجارت شمال با روسیه و تجارت جنوب با انگلستان و هند^۱. (جمالزاده، ۱۳۳۵: ۹) در اواخر قرن نوزدهم، ترکیب صادرات و واردات ایران نیز تغییر می یابد. بطور کلی می توان گفت که هم سهم صادرات مواد خام هم سهم واردات مولد و تولیدات صنعتی هر دو به تدریج افزایش یافت. صنایع ایران نیز به هیچ وجه توان رقابت و برابری با تولیدات صنعتی اروپاییان را نداشتند. اروپاییان با استفاده از تکنولوژی پیشرفته و تولید انبوه در مقایسه با تولیدات داخلی محصولات مرغوبتر و به مراتب ارزانتری را وارد بازار ایران می کردند. (Issawi, 1971: 135) مشکل تجارت خارجی ایران صرفاً در ناتوانی محصولات داخلی در رقابت با تولیدات داخلی نبود؛ زیرا ایران به هر حال می توانست به سراغ صدور کالاهایی برود که در تولید آنان از «مزیت نسبی اقتصادی»^۲ (زیباکلام، ۱۳۷۷:

دوره ارزش مبادلات بازرگانی همسایه جنوبی با سواحل و بنادر خلیج فارس نیز از ۱/۷ میلیون لیره استرلینگ به ۳ میلیون لیره رسید و سرانجام به ۴/۵ میلیون لیره افزایش یافت.

۱. چنانکه اگر تجارت ایران را به هشت قسمت نمائیم قریب به هفت قسمتش با دولت مذکور است و از این هفت قسمت نیز چهار قسمت و نیم با روسیه و دو قسمت و نیم و با انگلستان و ربع دیگر با دول دیگر.

2. Comparative Advantage

۲۱۹) برخوردار بود. مشکل اساسی تجاری ایران در امنیت تجار خارجی و فقدان امنیت تجار داخلی خلاصه می شد.

به عبارتی، در یک نظام اقتصادی متوازن، تجارت داخلی و خارجی در خدمت گسترش تولید داخلی است. در چنین نظامی هدف بازرگانی داخلی کمک به تولیدکنندگان داخلی برای فروش کالای آنها از طریق ارتباط با مصرف کنندگان پرشمار و با سلیقه ها و توان خرید متفاوت در مکان ها و زمان های مختلف است. در این حالت عموماً سود توزیع کننده - اعم از خرد و کلان - پایین تر از سود سرمایه تولید کننده - اعم از صنعتی و کشاورزی - است. در غیر این صورت تولیدکنندگان تصمیم به برقراری رابطه مستقیم با مصرف کنندگان گرفته و واسطه های تولید و مصرف را حذف می کنند یا کاهش می دهند. (رزاقی، ۱۳۷۰: ۸۴) از این رو، نظام اقتصادی ایران که با هیچ الگویی طراحی نشده بود با ورود کالاهای غربی به بازارهای کشور و عدم توازن بازار مصرف در رقابت میان کالاهای داخلی و خارجی دوره جدیدی از تجارت را تجربه کرد. **ابراهیم رزاقی** از آن به عنوان تجارت نابرابر یاد می کند و می نویسد: بلافاصله پس از شکست های پیاپی نظامی و سیاسی و علیرغم اجبار در حمایت از تجار خارجی و کالاهای آنان، بخش هایی از اقتصاد ایران - هرچند عقب مانده - به گونه ای مکمل یکدیگر عمل می کرد و در چارچوب الگو و فرهنگ مصرفی و مکانیزم حاکم بر آن، نه مواد اولیه کشاورزی و معدنی قابل توجهی به صورت مازاد بر مصرف داخلی و باب بازار خارجی وجود داشت و نه خریداران انبوه داخلی برای کالاهای خارجی. اما دیری نپایید که آن روند با دو جریان توأم با یکدیگر برخورد کرد تا تجارت خارجی جایگاه ویژه ای را در اقتصاد کشور اشغال کند. تجار روسی و انگلیسی با برخورداری از امتیازات تجاری سیاسی و قضایی ناشی از عهدنامه ها به تدریج بر تجارت ایران مسلط شدند. گرچه اینان به دلیل نقش قابل توجه تجار ایرانی در زمینه ابعاد فعالیت، میزان سرمایه، نفوذ سیاسی و داخلی و آشنایی به بازارهای منطقه ای، هرگز موفق به سلطه کامل بر تجارت ایران نشدند، اما

تجار ایرانی پس از مقاومت‌هایی سرانجام با تجارت خارجی و یا فروش کالاهای خارجی در داخل تن دادند^۱. همین عامل بود که بعدها نابودی صنایع دستی را به همراه آورد. در اواخر سال ۱۸۶۰م. بروز دو مشکل پیشرفت تجارت و صنعت را در ایران تاحدودی ساکن نگه‌داشت.

- یکی **بروز مرض ماسکارین**^۲ بود که شدیداً محصول ابریشم را در این سال‌ها تهدید می‌کرد. و قحطی بزرگ سال‌های ۱۸۷۲-۱۸۷۰ م. زیرا قحطی نه تنها باعث نابودی جمعیت شد، بلکه بر اوضاع اقتصادی کشور تأثیر سوء زیادی گذاشت. فقر و گرسنگی عموم مردم تقاضا را برای کالاهای مصرفی کاهش داد و این امر در تجارت داخلی و خارجی تأثیر بسزایی داشت.

- و دیگری، **تنزل سریع نرخ پول رایج**. که بخشی در نتیجه تنزل ارزش پول و بخشی دیگر، سقوط ارزش نقره در اواخر سال ۱۸۶۰م. به بعد بود. این مسئله طبیعتاً نرخ بالای تورم، بالا رفتن نرخ کالاهای اقتصادی و تحمیل گرانی بر قشر عظیمی از مردم را به همراه آورد. با سقوط شدید نرخ‌های جهانی مواد اولیه در سال ۱۸۷۰م. تأثیر معکوسی در صادرات و اقتصاد ایران داشت.

سال‌های ۱۸۶۴-۱۸۳۴م. سال‌های رشد تجارت خارجی بود. در این سال‌ها از یک طرف؛ شاهد افزایش تولیدات صادراتی کشاورزی و از طرف دیگر؛ افزایش واردات همچون منسوجات اروپایی و سایر اجناس تولیدی می‌باشیم. (Issawi, 1971: 17) انعقاد قراردادهای مابین دولتین ایران و انگلیس در زمینه تجارت، ورشکستگی صنایع دستی ایران و در مراحل بعدی وابستگی اقتصادی ایران به این کشور را به همراه آورد و اقتصاد ایران به ویژه در بخش صنعت به طرف مصرف‌گرایی سوق داده شد. (راعی، ۱۳۸۰: ۱۵۶) اما در اواخر قرن نوزدهم به ویژه سال‌های ۱۸۹۰-۱۸۸۰م. سرمایه‌داران ایرانی در زمینه تأسیس شرکت‌های بازرگانی فعالیت‌های وسیعی را شروع کردند. از سال ۱۸۸۰م. برای نخستین بار در تاریخ اقتصادی ایران، شرکت‌های بازرگانی و

۱. برای اطلاع بیشتر از تجارت نابرابر در ایران عصر قاجار ن.ک. به: ابراهیم رزاقی، اقتصاد ایران، نشر نی، تهران، ۱۳۶۸، ۵.

مجتمع های گوناگون تجاری با مشارکت تجار بزرگ استقرار یافتند و فعالیت تجاری خود را در بازارهای داخلی و خارجی آغاز کردند. (وطن خواه، ۱۳۸۰: ۳۰۸) تجارت خارجی و دلالی شرکت های اروپایی در دوره ناصری رواج یافت. در واقع ماهیت اقتصاد سیاسی و قدرت تجار، یکی از موانع عمده در مناسبات تولید سرمایه داری صنعتی در ایران بود که نمی توان آن را از کل مناسبات اجتماعی و شیوه تولیدی جدا کرد. (رئیس دانا، ۱۳۸۱: ۱۰۰)

نیود سازمان اداری مناسب، حکومت شاهزادگان قاجار در مناطق به تیول داده شده برای بهره کشی و بهره برداری هرچه بیشتر از منابع تولیدی موجود و مردمان تحت سلطه عملاً منجر به فروپاشی سازمان تولیدی و اقتصادی کشور شد. این اتفاق در زمانی رخ داد که ما شاهد هجوم سرمایه های خارجی برای در اختیار گرفتن سازمان اقتصادی و تولیدی کشور هستیم. حضور مستقیم این عناصر به خصوص در نیمه دوم قرن نوزدهم سبب پیوستگی روزافزون ایران به بازارهای جهانی شد. همانطور که در مدل فوق مشاهده می کنیم؛ با شدت یافتن مبادلات سرمایه ای و هجوم محصولات صنعتی اروپا به بازارهای کشور و عدم حمایت دولت از تولید ملی، صنایع دستی به نابودی کشیده شد و حرکت جامعه به سمت مصرفی شدن آغاز شد.



در آغاز قرن نوزدهم، اقتصاد ایران به صورت جزیره ای جدا افتاده از اقتصاد جهانی بود. ضعف بنیان های اصلی اقتصاد کشاورزی و فقدان اصلاحات لازم سبب شد تا اقتصاد کشور به هیچ روی نتواند از متصل شدن به اقتصاد جهانی بهره مند شود. (زیباکلام، ۱۳۷۷: ۲۲۰) در مورد صادرات تغییرات بسزایی در ترقی صدور محصولات نقدی به وقوع پیوست. از دهه ۱۸۸۰م. به بعد، به سبب بهبود حمل و نقل، رفت و آمد کشتی های

بخار در دریای خزر و خلیج فارس و به خصوص افتتاح کانال سوئز، ارتباط تجار ایران با اروپا چند برابر شد. احتیاج بازار خارجی به برخی از محصولات، بخش‌هایی از ایران را به صورت مناطق اختصاصی تولید مواد خام برای بازار جهانی درآورد. تقاضای ابریشم، پنبه و... در اروپا تأثیر مهمی در کشاورزی ایران گذاشت. زراعت محصولات نقدآور گسترش یافت و جای زراعت معاشی را گرفت. با زوال تولید ابریشم در سال ۱۸۶۰م، کشت تریاک در جنوب کشور جایگزین کشت این محصول شد و همین‌طور کاشت پنبه در شمال ایران به جهت احتیاج مبرم روسیه روبه افزایش نهاد. این دگرگونی سریع، کشور را در برابر نوسانهای بازار جهانی و نیز قحطی‌های ادوار آسیب‌پذیرتر کرد و در صورت بروز بحران در کشاورزی اقتصاد کشور را با صدمات غیر قابل جبرانی مواجه ساخت.

کالاهای وارداتی

ترکیب صادرات ایران همپا و همسو با گسترش مناسبات تجاری کشور با اروپا دگرگون شد. مهمترین دگرگونی در اقتصاد سنتی توسعه مواد خامی بود که از یکسو؛ بازار جهانی به آنها نیاز داشت، و از سوی دیگر؛ موجب فراهم آوردن منابع مالی لازم برای فرآورده‌های صنعتی کشورهای غربی می‌گردید. در برابر تولید و صدور مواد خام، مهمترین واردات کشور در اواخر قرن گذشته و اوایل قرن حاضر، محصولات صنعتی کارخانه‌های غربی و بخصوص منسوجات منچستر و قند و شکر بود که از روسیه وارد می‌شد. با ورود کالاهای غربی و تحمیل سیاست دروازه‌های باز از سوی کشورهای اروپایی شاهد زوال صنایع دستی در این دوره می‌باشیم. در اینجا قصد داریم به بررسی برخی اقلام و مواد غذایی وارداتی بپردازیم و تأثیر واردات بی‌رویه را بر صنایع بررسی کنیم.

سؤال اصلی اینجا مطرح می‌شود که؛ کالاهای وارداتی تا چه اندازه در شیوه و روش زندگی ایرانیان تأثیر گذاشت؟ آیا ورود برخی اقلام وارداتی توانست بازارهای ایران را قبضه کند؟

باز شدن دروازه‌های ایران به روی محصولات وارداتی و ایستایی نسبی شیوه‌های تولیدی در ایران سبب شد تا برخی واحدهای صنعتی رفته رفته از میدان خارج شوند. از

جمله مواردی که بیشترین غلبه را بر بازار ایران در این دوره داشته قند و شکر بود که از اروپا وارد می شد. (سیف، ۱۳۸۷: ۲۶۳) با ورود شکر فرانسوی به بازارهای ایران، شاهد افزایش تجارت ایران و فرانسه در سال های ۱۸۶۸-۱۸۶۰ م. می باشیم. در نتیجه ترقی واردات شکر به دنبال توسعه مصرف چای که توسط روس ها در اوایل قرن نوزدهم متداول شده بود صورت گرفت. در این زمینه چای ماری با کامیابی تمام با محصولات انگلیس و هلند به رقابت برخاست. ولی صادرات شکر فرانسه در سال ۱۸۸۰ م. در معرض فشار مضاعف قرار گرفت. از یکسو؛ لغو ترانزیت اجناس اروپایی از طریق قفقاز موانعی در مقابل رخنه شکر در بازارهای شمالی ایران ایجاد کرد. و از سوی دیگر؛ افزایش رقابت مستقیم روسیه با شکر فرانسه بود.

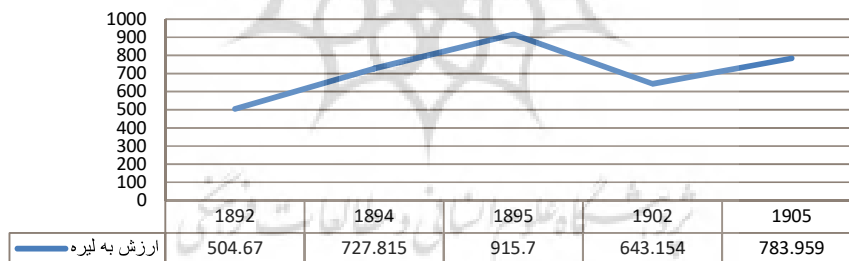
قلم عمده واردات روسیه به ایران قند و شکر بود که محصولات فرانسوی یا هندی را از بازار خارج کرد. از اقلام عمده وارداتی هند و انگلیس که از طریق بندرعباس وارد می شد چای بود. واردات روسیه قبل از این تاریخ شدیداً توجه انگلیس را به خود جلب کرده بود. گزارشهای کنسول بریتانیا سرعت انتقال کالاهای روسی را به بازارهای مرکز و جنوب ایران همواره با زنگ خطر اعلام می داشت. ^۱ لرد کرزن افزایش واردات را چنین شرح می دهد:

"در واقع به مناسبت افزایش کلی واردات بر صادرات که تا چند سال اخیر دوام داشته و حالا رفته رفته رو به تعادل است می توان گفت که طلا کم کم از جریان ناپدید شده بود. نقره یک چندی سخت نایاب شد دولت ایران که از این وضع نگران می نمود به این فکر خوشایند افتاد که صدور فلزات قیمتی را ممنوع سازد ولی خوشبختانه این نقشه را کد ماند و سکه های طلا اسماً در جریان." (کرزن، ج ۱، ۱۳۸۰: ۶۳۸)

۱. در سال ۱۸۷۵ م. مکنزی کنسول انگلیس اظهار داشت: «سیاست بازرگانی روسیه حتی در بوشهر هم احساس می شود. و امتعه روسی حتی بازارهای دوردست شوشتر خرم آباد و غیره را پر کرده اند.» و سه سال بعد همین کنسول خبر می دهد که: «اخیراً تولیدکنندگان روسی، با تولید کالاهای ارزان قیمت، کالاهای تولیدی منچستر را حتی در بازارهای تهران از میدان بیرون کرده اند.»

علاوه بر شگری که به ایران وارد می شد در مازندران نیز شکر تصفیه شده و تصفیه نشده تولید می شد^۱ که با رقابت سخت محصولات فرنگی روبرو بود. گرچه فناوری تولید شکر در مازندران بسیار بدوی بود ولی در دهه ۵۰ مازندران، به تهران و گیلان شکر صادر می کرد. مطابق برآورد اعتمادالسلطنه مقدار شکر تصفیه شده «با کیفیت خیلی عالی» که از مازندران به گیلان صادر می شد و به رقابت با شکر تصفیه شده هندوستان می پرداخت، بطور متوسط سالانه ۱۲/۰۰۰ مَن بود. (اعتماد السلطنه، تاریخ منتظم ناصری، ج ۳، ۱۳۶۷: ۱۷۱۳) اما به آخر قرن که می رسید خود مازندران به شکر وارداتی از روسیه وابسته می شود و شکر وارداتی روسیه بر بازارهای آذربایجان، گیلان، مازندران و خراسان کنترل کامل دارد. این در حالی است که در نیمه اول قرن نوزدهم هنوز شکر روسی به بازارهای ایران نفوذ نکرده بود و حتی در دهه های [۶۰-۷۰] شکر وارداتی به آذربایجان نه تنها روسی نبود بلکه عمدتاً شکر فرانسوی بود که به ایران وارد می شد. افزایش واردات به احتمال زیاد نشانه جایگزینی قند و شکر وارداتی در الگوی مصرف ایرانیان است. به سخنی دیگر، بطور غیرمستقیم نشانه آن است که تولید محلی - به ویژه در برابر این رقابت روزافزون - کاهش یافت.

مقدار ارزش شکر وارداتی روسیه به بنادر ایران در دریای خزر ۱۹۰۵-۱۸۹۲م (سیف، ۱۳۸۷: ۲۷۰)



۱. بطور کلی می توان تولید شکر را در ایران به دو دوره تقسیم کرد: یکی؛ نیمه اول قرن نوزدهم که بخش عمده تولید شکر تصفیه نشده بود و دومی؛ نیمه دوم قرن نوزدهم که مقدار کل تولید شکر ایران بسیار کمتر از دوره قبل، ولی در وجه عمده شکر تصفیه شده بود.

نمودار صفحه قبل نشان دهنده میزان واردات شکر از روسیه در سال های ۱۹۰۵-۱۸۹۲ م. به شمال کشور می باشد. که شاهد افزایش میزان واردات این محصول از سال های ۱۹۰۵-۱۸۹۲ م. می باشیم.

در اواخر قرن نوزدهم منسوجات منچستر بالاترین رتبه را در واردات دارا بودند یعنی نسبت منسوجات در کل واردات حدود سه چهارم و نسبت قند و شکر و چای حدود یک دهم بود، اما اوایل قرن حاضر بخاطر گسترش اعتیاد عموم مردم به چای سهم قند و شکر و چای رفته رفته افزایش یافت و به حدود یک سوم کل واردات رسید و سهم منسوجات به کمتر از نصف واردات کاهش یافت. (اشرف، ۱۳۵۹: ۹۱)

به جز قند و شکر که از روسیه وارد می شد. یک هشتم کالاهای انگلیس به ایران شامل چای، قهوه و ادویه از هند بود. صرف چای از زمان صفویه کم و بیش در ایران معمول شده بود ولی در آن زمان رواج عمومی نداشت. در عهد قاجاریه چای تدریجاً افزایش یافت و مصرف آن که از سال ۱۸۵۸ م. / ۱۲۷۵ هجری اندک اندک جای خود را در زندگی روزانه ایرانیان باز کرده بود، در سال های اول قرن به صورت یک عادت عمومی درآمد. واژه های سماور و استکان از زبان روسی وارد زبان فارسی شد. (بهنام، ۱۳۸۳: ۵۶) با آمدن سماور از روسیه مصرف چای جنبه عمومی پیدا کرد. واردات شکر بسته بندی شده اطریشی و فرانسوی که از خلیج فارس وارد می شد با قند و شکر روسی در بازارهای ایران رقابت می کرد. حاج سیاح نیز که سرانجام آثار شوم توسعه کالاهای غربی را در ایران می دید با نهایت افسردگی پیش بینی نمود که چنین تجارت یک جانبه ای چون: «... سیل نفتی که از راه روسیه به ایران جاری است ثروت ایران را خواهد برد و این هزاران خروار قند و شکر دندان ایرانیان بیچاره را کند و این اشتباه در اندک زمان صنایع ایران را نابود و اهل ایران را پریشان و گرسنه خواهد کرد.» (سیاح، ۱۳۵۹: ۲۱۰) در حالیکه حاج سیاح چنین پیش بینی را برای آینده ایران می کرد، این مصیبت از مدتها پیش با ورشکستگی و زوال مراکز تولیدی شهرها و کاهش جمعیت نیم رخ خود را نشان داده بود.

به عبارتی، نتیجه گسترش تجارت خارجی در طول قرن، نه پیدایش توسعه و رشد اقتصادی که وابستگی و شکنندگی بیشتر نظام اقتصادی بود. واردات روزافزون

کشورهای اروپایی به بازارهای ایران سبب شد تا بازار عصر ناصری با رونق نسبی مواجه شود، اما همین رونق و تنوع در کالا و به دنبال آن عدم حمایت دولت از تولید ملی، رکود صنایع دستی را به همراه آورد. در سال‌های پایانی قرن، نمود بیرونی بحران فزاینده حاکم بر اقتصاد ایران به صورت شورش‌های مکرر برای نان که به دلیل بروز نوسان در قیمت نان در بازار به کمبود این مواد غذایی و در نتیجه پیش آمد مشکلات زیادی برای مردم در سال ۱۸۹۶م. / ۱۳۱۳ هجری قمری رخ داد، (کارتن ۲۶، پرونده ۱۲، صفحه ۷) مواردی مکرر ممنوعیت صادرات برنج گیلان در سال ۱۸۹۴م. / ۱۳۱۱ هجری قمری به اروپا به علت کمیابی و گرانی این محصول در کشور (کارتن ۲۳، پرونده ۱۱، صفحه ۵۷-۵۹) و در سال ۱۸۹۵م. / ۱۳۱۲ هجری قمری به علت شکایت اهالی گیلان از کمبود برنج از صدور این محصول به روسیه بنابه درخواست ناصرالدین شاه جلوگیری شد. (کارتن ۲۵، پرونده ۱۵، صفحه ۱۰۴) و سرانجام علاوه بر فروش خالصجات، دولت به استقراض خارجی نیز رو آورد. تمرکز روز افزون مالکیت زمین در دست مالکان جدید و در عین حال، نیاز این مالکان به افزودن بر درآمدهای نقدی که برای خرید کالاهای وارداتی نظیر کالاهای تولیدی اروپایی، منسوجات، تولیدات فلزی، شیشه و مواد غذایی مثل قند، شکر و چای بالا رفت، موجب افزایش بهره زمین در کشاورزی شد. از این رو، با افزایش واردات کارگاه‌های صنعتی با صدمات جبران ناپذیری مواجه شدند.

نتیجه واردات بی رویه بر تولیدات ملی

صنایع نیز در عصر ناصری مانند محصولات کشاورزی، قبل از ورود کالاهای صنعتی خارجی تمام نیازمندی‌های زندگی ساده اکثریت جامعه ایران را تأمین و برآورده می‌کرد و در اکثر موارد نیازی به کالاهای خارجی احساس نمی‌شد. زیرا هم سطح زندگی پائین بود و هم ساختار جامعه سنتی و قدیمی. صنایع این دوره عموماً دستی بود و نیروی اصلی مولد، نیروی جسمی کارگران کارگاه‌ها بودند.^۱ این دوره از تاریخ سرزمینمان، مقارن با انقلاب صنعتی اروپا و رشد اقتصادی و اجتماعی ژاپن در دوران

۱- این صنایع شامل: صنایع معدنی، صنایع غذایی، صنایع روستایی و... می‌باشد که همه صنایع مذکور به شیوه سنتی بوده و صنایع جدید که به صورت صنایع ابتدایی و ساده بود در انحصار دولت قرار داشت.

میچی در نیمه دوم قرن نوزدهم می باشد. در چنین شرایطی ایران می توانست با یاری گرفتن از رشد صنعتی اروپا و تماس تجاری با کشورهای اروپایی گام هایی را در جهت نوسازی و توسعه صنعتی و اقتصادی بردارد. غافل از اینکه زعمای ایل قاجار در این دوره فقط به فکر پر کردن خزائن خود و زرق و برق کالاهای وارد شده بودند.

ما در این مقاله، تحول کارگاهها را در دو رشته اساسی صنعت یعنی قالیبافی و نساجی مورد بررسی قرار می دهیم. دلیل انتخاب این دو رشته از صنعت، عمده و اساسی بودن آنها می باشد. در میان این دو صنعت، نساجی ویژگی خاصی دارد. از اواسط قرن هجدهم که ماشین به طور نسبی جای نیروی کارگر را در صنایع گرفت صنعت نساجی به طور وسیعی متحول شد. به عبارتی صنعت نساجی بار انقلاب صنعتی اروپا را به دوش می کشد و با وجود تمامی تحولات بین المللی این صنعت هنوز در رأس صنایع کشور قرارداشت که برخی تحولات اجتماعی، اقتصادی و سیاسی را به دنبال آورد. در واقع آنچه از این مبحث استنباط می شود؛ نگاهی گذرا از یکسو، به روند رشد و توسعه انقلاب صنعتی در اروپا و ازسوی دیگر، روند از هم پاشیدگی صنایع کارگاهی در کشور است. بدین ترتیب در دورانی که در اروپا سرمایه داری صنعتی در حال رشد بود و جامعه با اشکال گوناگون از صنعت حمایت می کرد در ایران کارگاههای صنعتی رو به زوال بود.

پیش از اواسط قرن نوزدهم، صنایع ملی به شکل صنایع دستی عنصر مهمی در اقتصاد شهری بود. در اواسط قرن نوزدهم تأثیر انقلاب صنعتی اروپا در تمام جنبه های صنایع سنتی احساس می شد. کالاهای تولید شده ارزان به خصوص منسوجات بریتانیا با ابریشم و پنبه محلی شروع به رقابت کرد. مراکز اصلی صنایع دستی سنتی از جمله شهرها و روستاهای کوچک آسیب دیدند. به این ترتیب کشورهای اروپایی پایه های سلطه خود را بر اقتصاد ایران با ایجاد بنیان های ضروری استوار کردند. سلطه این کشورها بر ایران در همین دوره مانع رشد سرمایه داری ملی در کشور شد. همانطور که پیشتر گفته شد؛ تغییر ترکیب تولیدات کشاورزی و رکود صنایع نوع جدیدی از عقب ماندگی اقتصادی را در ایران رقم زد.

جایگزینی کالاهای تولیدی غربی به جای تولیدات صنایع دستی در اواسط قرن نوزدهم صورت گرفت. دهقانان و پیشه‌وران شهری به تدریج کار و درآمد خود را از صنایع خانگی از دست دادند. ایران برخلاف غرب نتوانست با توسعه صنایع تولیدی که بتواند کار و رشد و سرمایه را فراهم سازد زوال صنایع دستی خود را ترمیم نماید. در واقع تقاضا برای پارچه‌های انگلیسی و تغییر در سلیقه، عامل مهمی در سقوط صنایع دستی به شمار می‌آمد. (عیسوی، تاریخ اقتصادی خاورمیانه و شمال آفریقا، ۱۳۶۸: ۴۸) گرچه بعضی از صنایع دستی مثل قالیبافی به دلیل تقاضای روزافزون غرب روبه رشد گذاشت، اما روند عمومی بویژه در خصوص برخی کالاهایی که مصرف خانگی داشتند نظیر منسوجات و کالاهای تجملی شیشه و بلور، در جهت مخالف بود.

برخی از سیاحان که در نیمه دوم قرن نوزدهم از ایران دیدن کردند گزارش داده‌اند که: صنعت کارگاهی و دستی به سرعت رو به انحطاط نهاد. علت آن، داد و ستد با اروپا بود که به تدریج در تمامی بخش‌های کشور نفوذ کرد و زیان بسیاری به شاخه‌های صنعت بومی وارد ساخت و گاه آنها را از ریشه برانداخت. (صیامی، ۱۳۸۱: ۱۰۱) به عبارتی علت اصلی توجه جامعه به اجناس اروپایی، تنوع در کالاهای وارداتی بود که مردم را به سمت مصرف گرا شدن سوق می‌داد. دو مشکل اصلی در بخش صنعت وجود داشت که مانع از رشد آن می‌شد؛ یکی کوچک بودن بازار داخلی بود که اغلب از استقرار واحدهای تولیدی بزرگ جلوگیری می‌کرد. مشکل دوم بر سر راه تجارت خارجی و رشد صنایع داخلی در ایران، بدی راه‌ها و حمل و نقل بود.

احمد سیف، عامل‌گندی رشد و توسعه اقتصادی در ایران را کوچکی بازارهای داخلی می‌داند. وی می‌نویسد: شمار بسیاری از خانواده‌ها برای رفع نیازهای خود به بافتن پارچه‌های پنبه‌ای و ابریشمی مشغول بودند. در ایران قرن نوزدهم شیوه تولید مختلط مختص خانواده‌های روستانشین نبود. در بسیاری از شهرها خانواده‌ها برای گذران زندگی به تولید کشاورزی رو کرده بودند تا یک منبع درآمد اضافی -از کارهای دستی- در کنار درآمدهای ناچیز خود داشته باشند. به سخن دیگر، علت اصلی شیوه تولید مختلط یک ضرورت و نیاز اقتصادی برای بقاء بود، یعنی اگر در روستا زندگی دهقانان از

درآمدهای ناشی از فعالیت های کشاورزی می گذشت و در شهرها نیز زندگی افشار کم درآمد با مزدی که از کار در کارگاههای کوچک می گرفتند تأمین نمی شد. لذا، مجبور بودند که در حاشیه به کار تولید کشاورزی نیز مشغول باشند. به این ترتیب، به این نتیجه می رسیدیم که عمده ترین عامل درونی گندی رشد و توسعه اقتصادی در ایران، کوچکی بازارهای داخلی بود که ترجمان بیرونی خود را در این شیوه تولید- شیوه تولید مختلط- پیدا می کردند. (سیف، ۱۳۸۷: ۲۴۳) بنابراین بجاست به این نکته پولاک نیز اشاره کنیم که؛ صنعتگری که به طور فردی در بازار کار می کند بسیار ماهر و پرکار است و اغلب در شب کار می کند، ولی تلاشش نه برای بهبود و ارتقاء سطح زندگی که در جهت تأمین معاش روزانه است. (پولاک، ج ۲، ۱۳۶۸: ۳۹۱)

موانع تاریخی رشد صنعت در این دوره بطور عمده از ترکیب عوامل داخلی و خارجی نشأت می گرفت. موانع داخلی، ناشی از خصوصیات شیوه های تولید شهری، روستایی و ایلی بود. حال آنکه موانع خارجی از وضعیت نیمه استعماری و تحولات اقتصادی و سیاسی جامعه ایران در شرایط سلطه استعماری سرچشمه می گرفت. (صیامی، ۱۳۸۱: ۱۷۱) ورود کالاهای کارخانه های غرب صادرات صنایع دستی ایران را به استثناء فرش رفته رفته به ورطه نابود کشاند. (بهنام، ۱۳۸۳: ۳۹) سرمایه گذاری در بخش صنایع عمدتاً به وسیله انگلیس و روس صورت می گرفت. روس ها در صنایع کوچک «کارخانه های تصفیه روغن زیتون^۱، کبریت سازی و...» و در صنایع بزرگ «بهره برداری از شیلات شمال، راه آهن و...» سرمایه گذاری کردند. (شفیعی، ۱۳۸۹: ۱۵۰) در شرایط جدید بازارهای کوچک و غیرقابل انعطاف محلی فروپاشید. صنایع دستی زایل شد و تجارت خارجی رشد کرد. ایرانیان در این شرایط به واردات «منسوجات و کالاهای خارجی» و صادرات «مواد خام از قبیل پنبه و ابریشم و تریاک» پرداختند.

صنایع ایران از اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم فقط دارای تعداد محدودی از کالاهای تولیدی بود. شاخه اصلی این صنایع عبارت بود از: قالببافی، نساجی، کارگاه

۱. یکی از نخستین سرمایه گذاری های نسبتاً پراهمیت در این دوره سرمایه گذاری زیتون رودبار بود. در سال ۱۳۰۷ هجری دو تاجر یونانی به نام های کوسیوس و تنوفیلاکتوس که تحت حمایت دولت روسیه تزاری بودند امتیاز گردآوری و تصفیه روغن زیتون گیلان را برای مدت ۲۵ سال از ناصرالدین شاه گرفتند.

هایی برای تهیه تریاک و به میزان محدودی حفر بعضی از معادن. با نفوذ کالاهای خارجی، کارگاهها و صنایع بومی روز به روز محدودتر و کوچکتر گردید. ولی مهمترین صنعت یدی که از گسترش بازارهای خارجی سود برد قالبیافی بود که مقدار معتناهی از سرمایه داخلی و خارجی را بطرف خود جذب کرد. (عیسوی، تاریخ اقتصادی ایران، ۱۳۶۹: ۴۶۲) علت این امر، این بود که در تولید قالی هیچگونه ماشین آلات صنعتی و تکنیک مدرن به کارگرفته نمی شد. قالی تنها صنعتی بود که توانست در اروپا بازار خوبی داشته باشد و در نتیجه برای تأمین مالی واردات روزافزون مورد استفاده قرار بگیرد زیرا از حمایت نسبی روس و انگلیس برخوردار بود.

در حالی که صنعت در اروپا قدم های نهایی را بر می داشت و رقابت انسان با ماشین و فرآورده های آن عملاً غیر ممکن می گردید، کشورهای اروپایی برای حمایت از صنایع داخلی، دروازه های کشور را به روی کالاهای خارجی بسته و صنایع داخلی را تقویت کردند. درست در همین زمان دروازه های ایران برعکس بروی منسوجات خارجی باز بود و ورود منسوجات خارجی صنعت بافندگی کشور را به ورطه نابودی کشاند. پولاک در این باره می نویسد:

"نه تنها دولت کوچکترین اقدامی برای ترویج و ترفیع کار و پیشه انجام نداد، بلکه برخلاف آن یک نظام نامعقول گمرکی دایر نموده و واردات کالای خارجی را به ضرر مصنوعات داخلی تشویق کرد." (پولاک، ج ۲، ۱۳۶۸: ۳۷۸)

یکی دیگر از آثار و نتایج رشد سریع بازرگانی خارجی، رونق کالاهای فرنگی و اعتیاد مردم کشور به مصرف این کالاها، بخصوص قماش منچستر که ظاهری بهتر و بهایی ارزانتر از قماش وطنی داشت، بود. (اشرف، ۱۳۵۹: ۹۱) از اواسط قرن نوزدهم به واسطه ارتباط بیشتر بین ایران و غرب و نیز تأثیر انقلاب صنعتی اروپا در تجارت ایران تغییراتی در سلیقه ها به وجود آمد و تقاضا برای کالاهای اروپایی ایجاد شد. انواع منسوجات متنوع از منچستر وارد می شد. مهمترین کشوری که ایران از آن کالا وارد می کرد انگلستان بود. فرانسه و پس از آن به ترتیب آلمان، روسیه و ترکیه قرار داشتند. در اواسط این قرن، ساخت و ترکیب تجارت ایران بطور قابل توجهی تغییر و تحول یافت

منسوجات که یکی از اقلام مهم صادراتی به شمار می رفت یکی از اقلام اصلی واردات شد.

بر اثر رواج کالاهای فرنگی و بخصوص منسوجات نخی، صنایع نساجی کشور و صنایع نساجی شهرهای صنعتی مرکزی کشور رو به زوال نهاد. برای مثال؛ اصفهان که به خاطر منسوجاتش مشهور بود تبدیل به مصرف کننده کالاهای نخی مصنوعی شده بود که از منچستر و گلاسکو وارد می شد. (کرزن، ج ۲، ۱۳۸۰: ۲۴۲) صنعتگر محلی و تولید کنندگان در صنایع همچون نساجی از رقابت با اکثر تولیدات ارزان کالاهای صنعتی اروپایی ناتوان بودند، اما فرآیند افول در صنعتی همچون فرش به علت استقبال جهانی وارونه عمل کرد. (Nashat, 1973: 127) صدور گسترده مصنوعات ارزان اروپایی به ایران برای بسیاری از پیشه وران آثار زیان بخش داشت. تفاوت بسیار میان واردات و صادرات و پیرو آن تحولات جهانی و ذخیره طلا و نقره سبب شد، چون حکومت و نیز قدرتهای خارجی به صنفی شدن جدی ایران علاقه ای نداشتند شمار بیکاران افزایش یافت. (Ibid, 1973: 114) عده زیادی از دهقانان و پیشه وران با مشاهده فرصتهای شغلی در خارج برای کارهای فصلی به قفقاز و آسیای میانه کوچیدند. (آفاری، ۱۳۷۹: ۵۷) نمونه بارز این ورشکستگی در جغرافیای اصفهان آمده است؛

"سابق که پارچه های فرنگی شایع نبود از اعلی و ادنی حتی در ارکان دولت و بعضی از شاهزادگان عظام، قدک پوش بودند.... چندین سال است که پارچه های زرد و سرخ باطن سست فرنگستان رواج گرفته، هر دفعه اقمشه ایشان طرح تازه بوده و هر کدام به نظرها تازگی داشته مردم ایران جسم و جان خود را رها کردند و دنبال رنگ و بوی دیگران بالا رفتند و در واقع در این مرحله به ضررها رسیدند. اقلاً عشر اصناف این شهر نساج بود که خمس آن باقی نیست." (تحویلدار، ۱۳۴۲: ۱۰۱)

بسیاری از مورخان ورشکستگی بازرگانان را ناشی از وارد کردن اشیاء خارجی، صادر شدن امتعه ایران و تقلباتی می دانند که در اجناس ایرانی می شده است. (قزوینی، ۱۳۷۰: ۳۵) یکی از شاهدان عینی که به تبریز سفر کرده بود در این باره می گوید: «به اندکی ملاحظه معلوم شده که در این شهر (تبریز) تجارت عمده هست و مردم هم به

تجارت مایلند ولی چه سود که همه امتعه خارجه است و از امتعه داخله نشانی دیده نمی شود مگر در گوشه و کنار.» (مراغه ای، ج ۱، ۱۳۶۴: ۱۵۸)

رقابت اروپائیان تأثیرات زیان آوری بر بسیاری از صنایع محلی بویژه صنعت نساجی داشت. نمونه های متعددی از شکایت بازرگانان محلی علیه ورود کالاهای خارجی و نیز ورشکستگی هایی که نتیجه شرایط متغیر تجارت خارجی بود، وجود دارد. احتمالاً رقابت خارجی عاملی کمکی در رشد نارضایتی و احساس بی عدالتی بود. (لمتون، ۱۳۷۵: ۳۷۹)

در این سال ها هنوز پارچه های روسی به بازارهای ایران راه نیافته بود ولی وقتی به سال های پایانی قرن نوزدهم می رسیم، نه فقط فرآیند انهدام صنایع دستی در این مناطق نیز آغاز می شود، بلکه بازارهای شمال و مرکز ایران تقریباً بطور کامل در انحصار محصولات روسی قرار می گیرد.^۱ جدول فوق نشان دهنده توزیع منسوجات وارداتی به شمال کشور-گیلان- می باشد. نکته قابل توجه در خصوص اطلاعات آمده در جدول فوق، این است که هم منسوجات ایرانی و هم اروپایی در گیلان بازار را به تولیدات روسی واگذار کردند.

متوسط سالانه	منسوجات روسی	منسوجات ایرانی	منسوجات اروپایی
۱۸۴۳	۸۲/۵۲۰	۶۸/۱۸۰
۱۸۶۵-۱۸۶۹	۵۱۶/۴	۳۱/۸۱۵	۵۹/۱۲۰
۱۸۷۴-۱۸۷۹	۱۳/۶۸۰	۵۴/۳۹۰	۱۱۲/۸۸۰
۱۸۹۳-۱۸۹۲	۶۳/۱۵۰	۶/۳۰۰	n.a ^۲
۱۸۹۴	۱۶۱/۶۳۰	n.a
۱۸۹۵	۱۷۸/۹۷۰	n.a
توزیع منسوجات وارداتی به گیلان (ارزش بر حسب لیره)، (سیف، ۱۳۸۷: ۲۴۱)			

۱. در استان های مرکزی و البته در استان آذربایجان و استان های هم مرز با امپراتوری عثمانی، محصولات اروپایی نیز به میزان قابل توجهی رویت می شود.
۲. آماری در دست نیست.

از نظر صادرات، به هر دو کشور^۱ کالاهای مشابهی صادر می شد که عمدتاً مواد خام و محصولات کشاورزی بود. به لحاظ واردات از روسیه کالاهای کشاورزی و گیاهی وارد می شد که بیانگر عدم رشد اقتصادی این کشور و نداشتن محصولات تولید کاخانه ای بود، در حالیکه از انگلستان بیشتر یا محصولات هند را به فروش می رساندند یا در جستجوی بازار فروش برای منسوجات کارخانه هایش بود. بدین ترتیب بازار پارچه ایران از دست تجار داخلی خارج و به دست شرکت های خارجی افتاد و بازارهای ایران را پارچه های روس و انگلیس پر کرد. (ترابی، ۱۳۸۴: ۲۹) عدم توان رقابت مصنوعات داخلی در برابر واردات بی رویه اجناس اروپایی به ایران، پی آمد ویران کننده ای بر صنایع دستی داشت. نتیجه بهای کالاهای وارداتی به کالاهای صادراتی به زبان ایران بود. به دلیل واردات مصنوعات خارجی به ایران، راه پیشرفت سرمایه گذاری داخلی به منظور ایجاد کارگاههای بزرگ و کوچک که در حال پیشرفت بود، تقریباً بکلی بسته شد و کارگاههای صنایع دستی از میان رفت. چنانکه اعتمادالسلطنه در ضمن بیان حوادث وقایع چهل سال نخستین سلطنت ناصرالدین شاه تحت عنوان «رواج تام و شیاع عام مال التجاره فرنگ در ایران» می گوید:

"کسانیکه در این سنوات مال التجاره همه بازرگانان قلمرو این شهریار را به میزان اعتبار سنجیده اند، دیده اند که نسبت امتعه اروپا به کالاهای ایشان همانا نسبت ثلث است به خمس «کما هو اظهر من الشمس». (اعتماد السلطنه، مآثر الاثر، ۱۳۶۳: ۱۶۱)

بی تفاوتی و بی برنامهگی هیئت حاکمه ایران نسبت به توسعه صنعت نوین و عدم حمایت از صنایع داخلی در برابر رقبای خارجی و فقدان امنیت سرمایه گذاری به دلیل نظام حاکم، مجالی برای رشد و تکوین صنایع باقی نگذاشت. (ابریشمی، ۱۳۷۵: ۲۵) اکثر صنایع بومی، بویژه صنایع نساجی به دلیل عدم امکان رقابت تولیدات آنها با کالاهای مشابه وارداتی ورشکست شدند. زیانهای غیر قابل تحمل ناشی از ورشکستگی ها، که برآیند مداخله کشورهای اروپایی بود انگیزه فعالیت در بخش صنایع نوین و نوپا را نیز از

سرمایه داران ایرانی سلب کرد. به این ترتیب سرمایه های آنها در زمینه های امن تر اقتصادی همانند تجارت با گرایش فروش کالاهای خارجی وارداتی، خرید و فروش املاک و مستغلات، معاملات زمین های شهری و روستایی، به منظور حفظ و افزایش ارزش نقدینگی به کار افتاد.

باتوجه به مطالبی که گفته شد ملاحظه می شود که، جایگزینی کالاهای ماشینی غرب بر صنایع دستی ایران پدیده ای بود که در اوایل قرن نوزدهم یعنی در دوران شکوفایی سرمایه داری آغاز شد و آثار و نتایج جدی و قابل لمس آن در قرن بیستم ظاهر شد. (وطن خواه، ۱۳۸۰: ۲۳۶) در نتیجه باز شدن بازارهای ایران به روی کالاهای فرنگی، کشت برخی اقلام در ایران رونق گرفت. آنچه که اتفاق افتاد صدور محصولات و فرآورده های کشاورزی مثل: ابریشم، تریاک، پنبه و... بود. این محصولات بیش از آنکه نشان توسعه کشاورزی ایران باشد، بیانگر وابستگی اقتصاد ایران برای تأمین مالی واردات بود. به همین دلیل بود که صدور هرکدام از این فرآورده ها پس از چند صباحی رونق دستخوش تنزل و کاستی گشت و اهمیت خود را از دست. اقتصاد کشور بر پایه کشاورزی استوار بود. در نتیجه با به خطر افتادن حوزه کشاورزی ما شاهد بحران در اقتصاد کشور می باشیم. در این دوره کشاورزی با مشکلاتی نظیر؛ فقدان دانش فنی، وجود شیوه های تولید سنتی، وجود شبکه های وسیع آبیاری تحت نظارت دولت^۱ و فقدان نوآوری در شیوه های تولید مواجه هستیم. تمامی عوامل ذکر شده، به صورت مانعی سترگ در برابر ایجاد صنایع نوین در ایران درآمد.

نتیجه گیری

ساخت و ترکیب تجارت ایران در نیمه دوم قرن نوزدهم به دلیل تحولات جهانی به طور قابل توجهی تغییر و تحول یافت. منسوجات که یکی از اقلام مهم صادراتی به شمار می رفت یکی از اقلام اصلی واردات شد چرا که صنایع دستی محلی توانایی رقابت با فرآورده های ماشینی اروپایی را نداشتند. یکی دیگر از تغییرات مهم در زمینه واردات، افزایش

۱. یعنی مسئولیت قنات ها که مهمترین وسیله آبیاری بود تحت نظارت دولت قرار داشت در برخی اوقات در صورت بی توجهی زعمای قوم به ترمیم و بازسازی آنها کشاورزی با مشکل مواجه می شد.

معتبرانه «کالاهای مستعمراتی» بود. پدیده ای که در اکثر ممالک خاورمیانه قابل لمس بود. در خلال این دوره ایران همچنین به دلیل وقوع قحطی های ادواری از مقام صدور حبوبات به مقام ورود آنها تنزیل یافت.

هجوم کالاهای خارجی به بازارهای ایران و نفوذ کامل آنها بر بازار داخلی نابودی صنایع دستی را به همراه آورد. و ضربه ای شدید به اقتصاد خودکفای روستایی وارد ساخت، بطوری که اقتصاد خودبسنده روستایی بدون آنکه جایگزین قانع کننده و نوینی در این زمینه پیدا کند رو به تحلیل نهاد. به عبارتی، بازنده اصلی این بازی تجارت همانا تولید و صنعت داخلی بود. علت اصلی نابودی صنایع از آن جهت بود که دولت کالاهای مورد نیاز^۱ خود را که قبلاً از طریق کارگاههای صنعتی داخلی تأمین می نمود در این سال ها الزاماً از خارج وارد می کرد. لازم به یاد آوری است که، علت اصلی توجه اقشار جامعه به این کالاها در دو عامل نهفته بود؛ یکی از عوامل درونی کندی رشد و توسعه اقتصادی در این دوره، کوچک بودن بازارهای داخلی بود و عامل مهم دیگر در سقوط صنایع دستی، تنوع کالاهای اروپایی بود که در تغییر سلیقه مردم نهفته بود. بطوری که از بالاترین تا پایین ترین مراتب اجتماعی وابسته و متکی به کالاهای غربی شدند که این امر نهایتاً فروپاشی صنایع دستی را به همراه آورد.

در این دوره بازارهای ایران به روی کالاهای فرنگی باز می شود ولی پیامد آن دگرگون کردن شیوه تولید در ایران نیست. ورود کالاهای غربی و عدم حمایت دولت از تولید ملی، از بین رفتن صنایع دستی و مصرف گرا شدن جامعه، تلخ کامی فرجامین اقتصاد ملی را به همراه می آورد. اگر در مقطعی صدور پنبه و تریاک به جای صدور ابریشم خام می نشیند و یا مدتی بعد صدور قالی و شال عمده می شود، اما در همه این موارد شیوه تولید همچنان طبیعی و دستی باقی می ماند. نه تولید تحول می یابد و نه مناسبات حاکم بر روابط بین تولید کننده و مالکان و مصرف کننده تغییر می کند. از آن جهت است که، داستان اقتصاد ایران عصر ناصری سوگواره ای آشنا به نظر می رسد.

۱. منسوجات و کالاهای تجملی نظیر بلور و شیشه

منابع و مأخذ

- آفاری، ژانت، **مشروطه ایران (۱۲۸۵-۱۲۹۰)**، ۱۳۷۹، ترجمه: رضا رضایی، تهران، بیستون
- ابریشمی، حمید، **اقتصاد ایران**، ۱۳۷۵، تهران، علمی و فرهنگی
- اشرف، احمد، **موانع تاریخی رشد سرمایه داری در ایران**، ۱۳۵۹، تهران، زمینه
- اعتمادالسلطنه، محمد حسن خان، **چهل سال تاریخ ایران «المآثر والاثار»**، ۱۳۶۳، تهران، جلد ۱، اساطیر
- اعتمادالسلطنه، محمدحسن خان، **تاریخ منتظم ناصری**، ۱۳۶۷، مصحح: محمد اسماعیل رضوانی، تهران، جلد ۳، دنیای کتاب
- بهنام، جمشید، **ایرانیان و اندیشهٔ تجدد**، ۱۳۸۳، تهران، فرزانه
- پولاک، ادوارد، **ایران و ایرانیان**، ۱۳۶۸، ترجمه: کیکاووس جهاننداری، تهران، جلد ۲، خوارزمی
- تحویلدار، میرزا حسین‌خان پسر محمد ابراهیم خان، **جغرافیای اصفهان**، ۱۳۴۲، تهران، دانشگاه تهران
- ترابی فارسانی، سهیلا، **تجار مشروطیت و دولت مدرن**، ۱۳۸۴، تهران، تاریخ ایران
- جمالزاده، محمد علی، **گنج شایگان یا تاریخ اقتصادی ایران در اوایل قرن بیستم**، ۱۳۳۵، تهران، کوه
- رئیس دانا، فریبرز، **اقتصاد سیاسی توسعه**، ۱۳۸۱، تهران، نگاه
- راعی گلوچه، سجاد، **قاجاریه انگلستان و قراردادهای استعماری**، ۱۳۸۰، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی
- رزاقی، ابراهیم، **الگوی برای توسعهٔ اقتصادی ایران**، ۱۳۷۰، تهران، توسعه
- زیبا کلام، صادق، **سنت و مدرنیته «ریشه یابی علل ناکامی اصلاحات و نوسازی سیاسی در ایران عصر قاجار»**، ۱۳۷۷، تهران، روزنه
- سند کارتن ۲۳، پرونده ۱۱، صفحه ۵۷، اسناد وزارت امور خارجه

- سند کارتن ۲۳، پرونده ۱۱، صفحه ۵۹، اسناد وزارت امور خارجه
- سند کارتن ۲۵، پرونده ۱۵، صفحه ۱۰۴، اسناد وزارت امور خارجه
- سند کارتن ۲۶، پرونده ۱۲، صفحه ۷، اسناد وزارت امور خارجه
- سیاح، حمید، **خاطرات حاج سیاح**، ۱۳۵۹، مصحح: سیف الله گلکار، تهران، امیرکبیر
- سیف، احمد، **قرن گم شده «جامعه و اقتصاد ایران در قرن نوزدهم»**، ۱۳۸۷، تهران، نی
- شفیعی، محمود، **جامعه شناسی سیاسی «مبتنی بر کنش ارتباطی»**، ۱۳۸۹، تهران، دانشگاه امام صادق
- صیامی دودران، زهرا، **چرا صنعتی نشدیم؟ «بررسی تاریخی موانع توسعه صنعت در ایران»**، ۱۳۸۱، تهران، امیرکبیر
- عیسوی، چالز، **تاریخ اقتصادی ایران**، ۱۳۶۹، ترجمه: یعقوب آژند، تهران، گستره
- عیسوی، چالز، **تاریخ اقتصادی خاورمیانه و شمال آفریقا**، ۱۳۶۸، ترجمه: عبدالله کوثری، تهران، آریز
- قزوینی، محمد شفیع، **قانون قزوینی «انتقاد اوضاع اجتماعی ایران دوره ناصری»**، ۱۳۷۰، به کوشش: ایرج افشار، بی جا، طلایه
- کرزن، جرج ناتل، **ایران و قضیه ایران**، ۱۳۸۰، ترجمه: غلامعلی وحید مازندرانی، تهران، علمی و فرهنگی
- لمتون، ان، **ایران عصر قاجار**، ۱۳۷۵، ترجمه: سیمین فصیحی، تهران، جاودان خرد
- مراغه ای، زین العابدین، **سیاحت نامه ابراهیم بیگ**، ۱۳۶۴، تهران، اسفار
- وطن خواه، مصطفی، **موانع تاریخی توسعه نیافتگی در ایران**، ۱۳۸۰، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ
- Issawi, Charles, **The economic History of Iran 1800-1914**, The University of Chicago press, U.S. 1971
- Nashat, Guity, **The origins of modern in Iran**, 1973, PhD University of chicgo.